

## نقش شیرازی‌ها در توسعه تمدن در شرق آفریقا با تمرکز بر تانزانیا

محمد مفتاح<sup>۱</sup>

نعمت‌الله صفری فروشانی<sup>۲</sup>

### چکیده

با توجه به آثار باقیمانده در منطقه شرق آفریقا و اسناد تاریخی معتبر، می‌توان دریافت که شیرازی‌ها در طول قرن‌ها در شرق آفریقا حضور داشته و با تشکیل حکومت‌های محلی قدرتمند و تأثیر بر اقتصاد، فرهنگ و دیانت مردم، در تمدن منطقه شرق آفریقا توسعه‌ای چندجانبه را رقم زده‌اند. تاریخ‌نویسان مسلمان حضور چندانی در این منطقه نداشته‌اند تا گزارش‌های مفصلی را ارائه دهند و غربیان نیز تنها در قرن‌های اخیر در این منطقه حضور پیدا کرده‌اند و کتاب‌های متعددی در موضوع تاریخ شرق آفریقا نگاشته‌اند که در آن نقش مسلمانان را در فرهنگ و تمدن این منطقه نادیده گرفته‌اند؛ ولی با پیگیری اسناد تاریخی به‌جامانده و آثار باستانی موجود، می‌توان ریشه‌های تاریخی و نقش شیرازی‌های مسلمان را در رقم‌خوردن این تمدن تا زمان حال روشن ساخت. واکاوی این نقش، باعث تغییر جایگاه مسلمانان در مناسبت‌های اجتماعی منطقه‌ای خواهد بود.

۱. دکترای شیعه‌شناسی دانشگاه ادیان و مذاهب: mohamad.meftah@gmail.com

۲. استاد گروه تاریخ جامعه‌المصطفی ص العالمیه: nsafari8@gmail.com

پذیرش: ۹۷/۵/۱۵

تاریخ دریافت: ۹۷/۳/۲

## واژگان کلیدی

تمدن شرق آفریقا، تمدن اسلامی، شیرازی‌ها، تانزانیایا.

### مقدمه

بررسی تاریخ مناطقی از جهان که امروزه به گونه‌ای برای ما ناشناخته هستند، ولی ایرانیان مسلمان در توسعه تمدنی آن نقش مؤثر و فعالی داشته‌اند، از موضوعات قابل توجه در علم تاریخ است. قاره آفریقا، دارای تمدنی چندین هزار ساله است و از صدر اسلام پذیرای مسلمانان مهاجر بوده است. در این مقاله، تلاش می‌کنیم تا با بررسی حضور شیرازی‌ها در شرق آفریقا و تمرکز بر تانزانیایا با بررسی منابع کتابخانه‌ای و اسناد موجود باستانی و نیز سنت شفاهی و میدانی، نقش آنها را در شکل‌گیری تمدن شرق آفریقا بررسی نماییم. مقصود از شرق آفریقا، منطقه ساحلی دریای هند است که از شمال به جزیره‌العرب و از جنوب تا جزایر کومور ادامه پیدا می‌کند. در این میان، تانزانیایا اسناد قابل توجهی از حضور مؤثر شیرازی‌ها در این منطقه را دربرگرفته است و تمرکز این مقاله، بر این کشور خواهد بود.

منظور از تمدن در این مقاله، مجموعه دستاوردها و اندوخته‌های مادی و معنوی بشر دانست (کاشفی، ۱۳۸۴: ۳۵). دستاوردهای مادی، یعنی پدیده‌هایی که نیازهای حیاتی و مادی انسان را برآورده می‌سازد و هدف اصلی در آنها، پاسخگویی به نیازهای جسمانی است؛ مانند بیشتر علوم تجربی و فنی.

دستاوردهای معنوی، پدیده‌هایی هستند که نیازهای غیر مادی انسان را برآورده و مقصود و هدف اصلی از آنها، جواب‌دهی به خواسته‌ها و نیازهای روحی انسان است؛ مانند برخی از رشته‌های علوم انسانی. البته باید این نکته را در نظر گرفت که شاخص‌های ارزیابی ما در مقایسه مناطقی از جهان که دارای سابقه تمدنی چندین هزارساله هستند و سنت مکتوب و هزاران آثار باستانی برای آنها بر جای مانده با منطقه‌ای که تا چند صد سال گذشته، تنها سنت شفاهی در آن مرسوم بوده (Juergensmeyer, 2006:P,85) و تعداد آثار باستانی آن نیز نسبت به دیگر مناطق جهان کمتر است، باید متفاوت باشند و در این امر، تساهل بیشتری صورت گیرد.

قدیمی‌ترین کتاب‌هایی که به طور خاص در مورد تاریخ منطقه نوشته شده‌اند، عبارت‌اند از: اخبار پاته (Akhbare Pate)، اخبار لامو (Khabari Lamu)، کتاب زنجی‌ها (Kitab al-Zunuj) و کتاب السلوی فی اخبار کیلوا (Kitab Silwa fi akhbar Kilwa).

فریمن گیرنویل (Freeman-Grenville) در سال ۱۹۵۰م مجموعه‌ای از کتاب‌های تاریخی را که حاوی متون عربی و سنت‌های شفاهی به‌نوشته‌درآمده را منتشر ساخت. هرچند کتاب‌های بسیاری توسط آفریقا‌پژوهان در خصوص شرق آفریقا نگاشته شده، ولی در اغلب موارد، کتاب‌های نگاشته‌شده نگاه منسجمی به عوامل ایجاد، نقاط اوج و قله‌های تمدنی ندارند و حتی در برخی موارد، به وجود تمدن در این منطقه معتقد نیستند؛ ولی مهم‌ترین مشکل این کتاب‌ها وجود تناقض‌های متعدد است. کتاب‌های فارسی و عربی نیز در حیطه میدانی و استناد به آثار باستان‌شناسی، از نقص‌هایی برخوردارند. تعداد این دسته از کتاب‌ها در زبان فارسی و عربی، بسیار کم و ناچیز و در بسیاری از موارد، نوشته‌ها از تکرار و ضعف تحلیل و اسناد رنج می‌برند. از قدیمی‌ترین کتاب‌هایی که در این موضوع نگاشته شده، می‌توان به کتاب ایرانیان و شرق آفریقا، نوشته دکتر عبدالسلام عبدالعزیز فهمی اشاره کرد که به دلیل کلی بودن و عدم تمرکز بر دوران شیرازی‌ها، جزئیات را دربرنگرفته است. بیشترین و متنوع‌ترین کتاب‌های در موضوع شرق آفریقا، نگاشته دکتر امیربهرام عرب‌احمدی است که جدیدترین و مفصل‌ترین و دقیق‌ترین کتاب ایشان، کتاب «اسلام در شرق آفریقا» است و نسبت به کتاب‌های قبلی ایشان، از قوت و انسجام بیشتری نیز برخوردار است. هرچند این کتاب، اطلاعات بسیار خوبی را دربرگرفته، ولی به دلیل وسیع بودن موضوع و تمرکز بر اسلام، کمتر به نقش شیرازی‌ها در توسعه تمدنی پرداخته است. این نویسنده، مطالعات میدانی خوبی نیز در منطقه دارد که بسیار قابل توجه هستند. در این مقاله نیز از کتاب‌های ایشان استفاده کرده‌ایم.

در دنیای عرب، بیشتر نویسندگان مصری در مورد شرق آفریقا قلم زده‌اند و کتاب‌های مرتبط با موضوع بیشتر تمرکز بر ورود اسلام به منطقه دارد. بسیاری از این نویسندگان، یا نامی از شیرازی‌ها نبرده‌اند و یا حضور آنها را چندان مهم ندانسته‌اند. از جمله این آثار، می‌توانیم به الاسلام والمسلمون فی شرق آفریقا، نوشته عبدالفتاح مقلد الغنیمی، و یا کتاب الاسلام والمسلمون فی شرق آفریقا، اثر دکتر عبدالفتاح اشاره کنیم.

در بین نویسندگان غربی نیز می‌توان کتاب‌های زیادی را یافت که تنها با نگاه باستان‌شناسانه و مردم‌شناسانه فارغ از ایرانی‌ت و عربیت حاکم بر نویسندگان فارس و عرب، به تحقیق در مورد شرق آفریقا پرداخته‌اند و آثار فراوانی را تألیف کرده‌اند. یکی از پژوهشگرانی که آثار متعددی در این زمینه دارد، عبدالعزیز لودهی است که در دانشگاه اوپسالای سوئد بر روی موضوع شرق آفریقا متمرکز است. نویسندگان دیگری نیز آثاری دارند که در این مقاله، از آنها استفاده شده است.

روش تحقیقی که ما در این نوشتار مورد استفاده قرار داده‌ایم، بررسی اسناد کتابخانه‌ای بوده است. در کنار اسناد کتابخانه‌ای، اسناد باستان‌شناسی نیز مورد توجه قرار گرفته‌اند. بخشی از این اسناد، توسط خود نگارنده در منطقه مورد بازدید قرار گرفته و در بقیه موارد، به گزارش‌های باستان‌شناسان استناد شده است. با توجه به جنبه‌های مختلف این موضوع، به مباحث زبان‌شناسی و حتی مستندات مردم‌شناسی نیز مورد تکیه و استناد شده است. بخش قابل توجهی از مطالب، از کتاب‌های دسته‌اول انگلیسی استفاده شده است که در فضای فارسی، کاملاً نو و بدیع به شمار می‌روند.

### ورود اسلام به شرق آفریقا

از مجموع گزارش‌های تاریخی پس از ظهور اسلام، این گونه به دست می‌آید که شرق آفریقا، همواره محل امنی برای مهاجران و فراریان بوده است. شاید اولین مهاجرت را بتوان هجرت مسلمانان از مکه به حبشه یا اتیوپی امروزی و از آنجا به مناطق جنوبی‌تر دانست؛ زیرا دامنه حکومت نجاشی، حاکم وقت، به شرق آفریقا (۱) نیز کشیده می‌شده و بر اساس گزارش یعقوبی، زنج - که همان زنگبار امروزی است - جزو قلمرو حکومت نجاشی بوده است (یعقوبی، ج ۱: ۱۹۳). بنابراین، انتقال اسلام برای اولین بار قبل از اینکه به مدینه منتقل شود، به شرق آفریقا بوده است.

کشورگشایی مسلمانان، برای آنها ثروت هنگفتی را به ارمغان آورد. در نتیجه تجارت برده و انتقال آنان از شرق آفریقا به مناطق مرکزی مسلمان‌نشین، رشد زیادی گرفت. این برده‌گان با حضور در بین مسلمانان، به دین اسلام وارد می‌شدند و گاهی در ایجاد حرکت‌های اجتماعی نقش ایفا می‌کرده‌اند؛ به عنوان نمونه، در تاریخ مشهور است یکی از متظاهران به علوی‌گری، ملقب به «صاحب الزنج»، قیامی بزرگ را در عراق به پا می‌کند (ذهبی، ج ۴: ۳۲۴). او علی‌بن محمد ورزینی (ابن خلدون، ج ۳: ۳۵۲)، متولد در یکی از روستاهای ری بوده که این نهضت بزرگ را در زمان المهندی بالله به راه انداخت. چون بیشتر پیروانش بالغ بر سه هزار از سیاهان بصره و موالی بودند، این لقب را گرفت. در نهایت، الموفق بالله عباسی او را کشت و این نهضت شکست خورد. وجود این تعداد عظیم موالیان و مسلمانان سیاه‌پوست در قرن سوم (۲۶۶ هجری)، نشان از این دارد که از ابتدای اسلام روابط بسیاری بین این منطقه و مسلمانان و اعراب برقرار بوده است و هزاران برده در طول سالیان طولانی، وارد این منطقه شدند؛ به گونه‌ای که تنها در یک جنگ، سه

هزار نفر مرد جنگی سیاه و البته مسلمان و محب اهل بیت (ع) شرکت داشته‌اند. موج هجرت دوم، در زمان اموی‌ها و عباسی‌ها رخ داد که منازعات دینی و سیاسی بسیاری از عرب‌ها را از بحرین، عمان، حضرموت و یمن به شرق آفریقا کشاند. بیشترین مهاجرت، در زمان حجاج بن یوسف ثقفی رخ داد. نتیجه این مهاجرت‌ها، گسترش اسلام به صورت وسیع در سواحل شرق آفریقا و استقرار تعداد فراوانی از مهاجران عرب به این منطقه بوده است. طبیعتاً، این عرب‌ها باید علویون و احیاناً تعداد کمی از دیگر فرق باشند و این، یعنی نشر تشیع در این منطقه، برای اولین بار اتفاق افتاد. عبدالفتاح مقلد الغنیمی نیز در کتابش (الغنیمی: ۵۱) به این حقیقت اشاره می‌کند و مهاجران را پیرو مذهب شیعی، اهل بیت (ع)، خوارج و معتزله می‌شمارد. توماس آرنولد نیز معتقد است نخستین هجرت بزرگی که رخ داد، توسط جماعتی از شیعه - که شیعیان زیدی بوده‌اند - بوده که پس از کشته شدن زید، به این مناطق فرار کردند. این امر، در سال ۱۲۲ هجری رخ داده است (آرنولد: ۳۷۷-۳۷۸).

در بین سال‌های ۱۴۰-۱۴۲ نیز منازعاتی بین شیعیان زیدی به وجود آمد که باز هم عده بسیاری از آنها به زنگبار کنونی مهاجرت کردند و بر اساس برخی منابع، به نزدیکی موگادیشو هجرت نمودند (حسن محمود: ۵۴). عبدالعزیز فهمی نیز معتقد در سال ۱۲۲ گروهی از پیروان زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب در عهد هشام بن عبدالملک پس از شهید شدن زید، به شرق آفریقا پناه بردند که به آموزیدج مشهور شدند (فهمی: ۴۱).

از مجموع قراین، می‌توان دریافت که شرق آفریقا با جنگ و فتوحات، مسلمان نشده‌اند. این هجرت‌ها، حتی به منظور اقتصاد و تجارت صرف هم نبود؛ بلکه به نظر می‌رسد، در بسیاری از موارد، مسلمان‌هایی که به این منطقه وارد می‌شده‌اند، در جست‌وجوی پناهگاهی برای حفظ خویش از دست حاکمان بوده‌اند. با مطالعه تاریخ دوران امویان و عباسیان درمی‌یابیم که این افراد فراری، باید از علویان و زیدی‌های تحت تعقیب باشند.

در سنت شفاهی مردم منطقه نیز مشهور است که اسلام در قرن اول هجری و در واقع، در سال‌های اول بعثت، به شرق آفریقا منتقل شده است و شهر زلیا در سومالی دارای مسجدی دارای دو قبله است که یکی از آنها به سوی مکه و دیگری به جانب اورشلیم ساخته شده است (Fauvelle-Aymar: 34). البته با توجه به موقعیت جغرافیایی منطقه که جهت قبله و اورشلیم در زاویه‌های بسیار نزدیک به هم قرار می‌گیرند، تمایز این دو جهت از همدیگر در آن منطقه بسیار مشکل است. از این رو، ممکن است این مسجد به تقلید از مسجد ذوالقبلتین در مدینه

ساخته شده است. بنابراین، اثبات این مطلب که قدمت این مسجد به سال‌های اول بعثت برسد، مشکل است و هرچند آثار باستانی دو محراب یافت می‌شود؛ ولی تنها مستند موجود، اقوال شفاهی بومیان محل است.

اولین آثار باستانی به‌جامانده از حضور مسلمانان در شرق آفریقا را می‌توان در مسجد شانگا و جزیره پاته مشاهده کرد. با یافتن سکه‌های طلا و نقره متعلق به تاریخ ۸۳۰م که در اکتشافات ۱۹۸۰م به دست آمده‌اند، مسجد قدیمی‌تر را می‌توان مسجد کیزیمکازی در جنوب زنگبار دانست که متعلق به ۱۰۰۷م است. این مسجد، متعلق به دوران سلجوقیان است و یکی از اسناد مهم برای تعیین زمان حضور شیرازی‌ها در زنگبار به حساب می‌آید (عرب‌احمدی: ۴۳۸).

## هجرت شیرازی‌ها

شیرازی‌ها، مهاجرانی هستند که اصالتاً از شیراز و یا نواحی جنوب غربی ایران، یعنی خوزستان به منطقه شرق آفریقا هجرت و در آنجا اقامت گزیدند. محل استقرار آنها، به طور ویژه در مناطق زنگبار، پمبا و کومور (Zanzibar, Pemba and Comoros) بوده است. شیرازی‌ها در منطقه، به امبورا (Mbwera) نیز شناخته می‌شوند. تأثیر حضور شیرازی‌ها در منطقه، استقرار اسلام، توسعه زبان سواحیلی، اشاعه فرهنگ عربی و نیز توسعه گسترده اقتصادی در این منطقه بوده است (Anthony, 2010:379).

در مورد تاریخ دقیق حکومت شیرازی‌ها، بین آفریقا پژوهان اختلافاتی وجود دارد؛ به طور مثال، تریمنینگهام (Trimingham) معتقد بود که حکومت شیرازی‌ها، از قرن سیزدهم شروع شده و تا پایان دوران پرتغالی‌ها ادامه داشته است؛ درحالی‌که رابینسون (Robinson) این تاریخ را از قرن نهم تا سیزدهم میلادی می‌داند. پاولز (Pouwels) آن را از قرن دهم تا قرن شانزدهم میلادی می‌داند. لودهی نیز معتقد است هجرت شیرازی‌ها هم‌زمان با دوران سبکتکین در سال ۹۹۷ میلادی بوده است (Lodhi 1980:101-102).

در هر صورت، دو نظریه در مورد شیوه هجرت شیرازی‌ها وجود دارد؛ در نظریه اول که بر اساس سنت شفاهی است، شیرازی‌ها از جنوب ایران در اوایل قرن دهم در مناطقی بین موگادیشو، سومالی از شمالی‌ترین نقطه و سوفاالا در جنوبی‌ترین نقطه مستقر شدند (Anthony, 2010: 80, Derek Nurse; Thomas Spear; Thomas T. Spear, 1985:207). در این باره، ایروینگ کاپلان معتقد است پیش از قرن هفتم میلادی،

سواحل شرقی توسط ایرانیان مورد استقبال و هجرت بود؛ اما این افراد توسط قبایل مهاجر بانتو و نیلوتیک بیرون رانده شدند (Kaplan, Irving, 1967:38 & 42). پس از آن، ایرانیان بیشتری به منطقه آمدند که نسل جدیدی از شیرازی‌ها را تشکیل می‌دادند (Roland Oliver, 1975:201-202). منظور از نسل جدید شیرازی‌ها، همان نسلی است که موضوع این مقاله است.

نظریه دوم، معتقد است که شیرازی‌ها از ایران آمده‌اند؛ ولی ابتدا در سومالی ساکن شدند و سپس به موگادیشو هجرت کردند (Anthony Appiah; Henry Louis Gates, 2010:379). در قرن دوازدهم، حکومت محلی خود را مستقر ساختند و شبکه تجاری و بازرگانی خویش را از جزایر کیلوا، مافیا و کومور و در طول سواحل سواحیلی گستراندند و این شبکه، از جنوب تا ماداگاسکار کشیده شد. (Roland Oliver, 1975: 201-202. August H. Nimtz, 1980: 3-11, 40-47).

در این میان، داستان‌های بسیاری درباره هجرت شیرازی‌ها وجود دارد؛ مبنی بر اینکه کشتی‌های شیرازی‌ها دچار طوفان شد و همدیگر را در دریا گم کردند و در نتیجه، هرکدامشان به بخشی از ساحل شرقی آفریقا وارد شدند و این امر، ناخواسته شیرازی‌ها را در گستره وسیعی پراکنده کرد. به‌هرحال، برای هرکدام از این نظرها، دلیلی وجود ندارد و حتی در صورت اثبات، تأثیر چندانی بر آنها مترتب نمی‌شود.

در مقابل، برخی از محققان از اساس وجود شیرازی‌ها را در منطقه به‌کلی منکر شده‌اند و علت این امر را نبود سنت‌های ایرانی، زبان و ادبیات فارسی، نبود علامت‌های شیعی در منطقه سواحیلی و در عوض، شواهد متعدد بر سنی بودن و عربی بودن فرهنگ به‌جامانده از مهاجران می‌دانند (Bakari 2001: 70, Horton & Middleton 2000: 20). این محققان معتقدند که مهاجرت‌های فراوانی از منطقه خلیج فارس به شرق آفریقا رخ داده؛ ولی خلیج فارس، منطقه بزرگی است که شامل مناطق ایرانی و عربی می‌شود و از مناطق فارس‌نشین بزرگ‌تر است. در واقع، این دسته تلاش برای نفی حضور شیرازی‌ها دارند و نکته عجیب آن است که این دسته از محققان، تلازمی بین شیرازی بودن و شیعه بودن ایجاد کرده‌اند که چندان پایه و اساسی ندارد.

به‌هرحال، آثار و داستان‌های متعددی از حضور شیرازی‌ها در این منطقه گزارش شده‌اند که در ذیل به آنها اشاره خواهد شد (ALLEN, 1982:9-27).

از جمله ادله غیرقابل انکار پژوهش امسادیه (Msadie) و همکارانش در بررسی تحلیل ژن‌های شیرازی‌های کومور است که دریافتند ریشه اصلی آنها، از نژاد بانتو بوده است و به طور میانگین، به میزان کمتر (حدوداً ۱۳ درصد) ژن‌هایی مشترک با مردمان جنوب ایران و شرق آسیا در جهت پدرانشان یافت می‌شود و به وضوح در مادرائشان تنها ژن بانتو یافت می‌گردد. این یافته، به وضوح ثابت می‌کند که پدران آنها مهاجرانی از ایران و جنوب شرقی آسیا بوده‌اند (Said; et al. 2011, 19: 89-94). وجود ژن ایرانی در نقاط دیگر شرق آفریقا نیز در همین پژوهش ژنتیکی ثابت شده است. جک دارک نیز معتقد است نسل شیرازی‌های کنونی، حاصل هجرت‌های ایرانی‌ها و عرب‌ها و ازدواج آنها با زنان بومی بانتو است (Drake, 1983:18). بنابراین، علاوه بر سنت شفاهی و تاریخ مکتوب، وجود ژن‌های ایرانی با فراوانی ۱۳ درصد، می‌تواند دلیل محکمی بر حضور گسترده و طولانی‌مدت ایرانیان در این منطقه باشند.

بر اساس گزارش‌های تاریخی، داستان شیرازی‌ها با هجرت علی‌بن‌حسن در سال ۹۷۵ میلادی شروع شد (شاکر مصطفی، ۱۹۹۳: ۱۳۶۰). سلطان علی‌بن‌حسن شیرازی، یکی از هفت فرزند حسن شیرازی است که مادرش از اتیوپی بوده و حکومت کیلوا را بنا نهاده است. او به همراه یاران کم‌تعدادش ابتدا به موگادیشو رفت. نقل می‌شود که او جزیره کیلوا را از صاحب آفریقایی‌اش به نام المولی *Almuli* به ازای پرداخت پارچه به درازای محیط جزیره خریداری کرد. طبق بیشتر نقل‌ها، سلطان همراه با شش پسرش در قرن دهم میلادی به جزایر پات (Pate) و کومور مهاجرت کردند. آنها با بومیان از طریق ازدواج و مبادلات تجاری، روابط بسیار نزدیکی را برقرار کردند (Anthony Appiah; Louis Gates, Jr., 2005:187) و توانستند در آن منطقه، سکنا گزینند؛ زیرا اگرچه در طول تاریخ هجرت‌های متعددی به شرق آفریقا انجام شده، ولی هیچ‌کدام منجر به تشکیل حکومت‌های محلی و تأثیرگذاری عمیق و درازمدت در منطقه نشد؛ تا اینکه هجرت شیرازی‌ها به شرق آفریقا صورت گرفت و یکی از عوامل مهم آن، ازدواج با بومیان و استمرار نسل از این طریق بوده است.

گفته می‌شود که شیرازی‌ها به تجارت برده‌های آفریقایی، عاج، ادویه‌جات، ابریشم، گل میخک، نارگیل و دیگر محصولات کشاورزی مشغول بوده‌اند و طبق گزارش آگوست نیمتز (August Nimtz)، پس از منع تجارت برده، شیرازی‌ها که بزرگ‌ترین تاجران برده بودند، با بحران اقتصادی مواجه شدند و دچار ورشکستگی شدند (August H. Nimtz, 1980, 39-41). این گزارش، امکان قبول ندارد؛ زیرا شیرازی‌ها تا قرن ۱۵، در منطقه حاکم



بوده‌اند و توسط پرتغالی‌ها حکومتشان برچیده شد و دیگر به دوران پسا استعمار نرسیدند تا با منع تجارت برده به ورشکستگی اقتصادی بيفتند. بر اساس گزارش‌های متعدد، اوج برده‌داری در دوران استعمار و مقارن با هجوم اروپاییان به کشورهای آفریقایی بوده و نتیجه آن، انتقال ده‌ها میلیون برده آفریقایی به اروپا و آمریکا بوده است. این در حالی است که در انگلستان، به سال ۱۷۰۶م اولین قدم‌ها برای منع برده‌داری برداشته شد (V.C.D. Mtubani, 1983 و Vol 3 No 2) و در آمریکا به سال ۱۸۶۵م برده‌داری ممنوع شد. بنابراین، تا اوایل قرن ۱۸ همچنان برده‌داری رواج داشته و در دوران استعمار به اوج خود رسیده است.

### مذهب شیرازی‌ها

نمی‌توان با اطمینان کامل، شیرازی‌ها را از شیعیان دانست؛ ولی تاریخ‌دانان و محققان بر اساس شواهدی احتمال بیشتر را به شیعه‌بودن شیرازی‌ها داده‌اند. از جمله شواهد بر این قضیه، آن است که هجرت شیرازی‌ها هم‌زمان با قدرت گرفتن سلجوقیان در جنوب ایران بوده است و فرار شیرازیان، به دلیل دشمنی آشکار سلجوقیان با شیعیان بوده است. (۲) برخی معتقدند اسامی امیران شیرازی، اسامی شیعی است و این می‌تواند نشانه‌ای بر شیعی بودن آنها باشد (شاهدی: ۱۱۲). از دیگر نشانه‌ها، وجود مسجد قدیمی کیزیمکازی (۳) است که کاشی‌های اطراف محراب مسجد کیزیمکازی، مزین به نام اهل‌بیت (ع) است. سنگ قبرهای قدیمی در مجاورت مسجد کیزیمکازی، پمبا و تومباتو که روی آنها اسامی محمد، علی و فاطمه است، نشانه دیگری بر وجود پیروان اهل‌بیت (ع) در این سرزمین در دوران‌های مقارن حضور شیرازی‌ها دارد (Neville, p 45).

سید اختر رضوی (Rizwi, 1975, 84-88) نیز معتقد است قراین بسیار و قابل توجهی از حضور شیعیان در بین شیرازی‌ها بوده است؛ ولی به دلیل حضور قدیمی‌تر و اکثریت تعداد مسلمانان سنی و اباضی، ازدواج با غیر شیعیان و تغییر حکومت‌ها در دوران‌های بعد، تشیع رو به خاموشی رفت و اسلام در لباس اهل‌سنت نمایان شد.

هرچند نتوانیم شیعه بودن شیرازی‌ها را ثابت کنیم، ولی به دلایل مختلف، اهل‌سنت شرق آفریقا دارای قرابت خاصی به تشیع هستند. این امر، به دلایل مختلفی چون شافعی بودن مذهب، حضور موثر و گسترده صوفیه و آرامش خُلق و خو و رفتاری مردم این منطقه بوده است و شاید سوابق شیعی هم در این امر بی‌تاثیر نبوده است.

### سلاطین شیرازی

بر اساس گزارش‌های تاریخی، سلاطین شیرازی از سال ۹۷۵م به ترتیب ذیل آمده است که عبارت‌اند از:

علی بن حسن شیرازی (۹۵۷م) مؤسس کیلوا؛  
محمد بن علی، فرزند علی بن حسن که ۴۰ سال حکومت کرد و فرزندی نداشت؛  
علی بن باشات، عموزاده یا برادرزاده قبلی بود (۹۹۶م). او به مدت چهار سال و نیم حاکم بود.  
پدرش باشات، توسط برادرش (علی بن حسن) به حکومت مافیا گماشته شده بود؛  
داوود بن علی (۱۰۰۱م) فرزند حاکم قبلی که پس از ۴ سال توسط ماتاتا ماندالیمما حاکم چانگا کنار گذاشته شد و به جزیره مافیا رفت و در آنجا درگذشت؛  
خلیل بن بکر (۱۰۰۵م) که گفته می‌شود نوه ماتاتا ماندالیمما بوده است. او به مدت دو سال، حاکم کیلوا بود و در شورش ایرانیان کنار گذاشته شد. البته او را از شیرازی‌ها به شمار نمی‌آورند؛  
حسن بن سلیمان بن علی (۱۰۰۵ یا ۱۰۰۷م) که نوه داوود بوده است. وی توسط ایرانیان به قدرت رسید و به مدت ۱۶ سال حکومت کرد؛  
علی بن داوود اول، فرزند داوود (۱۰۲۳م) که ۶۰ سال حکومت کرد؛  
علی بن داوود دوم، نوه علی بن داوود (۱۰۸۳م) ۶ سال حکومت کرد. آن گونه که نقل می‌شود، ستمگری دیوانه بوده که مردم کیلوا او را خلع و در چاه آبی انداختند تا بمیرد؛  
حسن بن داوود (۱۱۰۶م) برادر داوود دوم که توسط مردم به جای برادرش به قدرت رسید و ۲۴ سال حکومت نمود؛  
سلیمان (۱۱۲۹م) تنها بعد از ۲ سال حکومت، توسط مردم کیلوا خلع و گردن زده شد؛  
داوود بن سلیمان، فرزند حاکم قبلی (۱۱۳۱م)، قبل از مرگ پدرش، در صوفالا به ثروت‌اندوزی مشغول بود و سپس برای حکومت به کیلوا دعوت شد؛  
سلیمان بن حسن بن داوود (۱۱۷۰م)، یکی از مهم‌ترین سلاطین کیلوا به حساب می‌آید؛ زیرا موفق شد شهرهای ساحلی بسیاری مانند: صوفالا، پمبا، زنگبار و بندرگاه سرزمین اصلی را تحت حاکمیت کیلوا درآورد. او ساختمان‌های فراوانی را در کیلوا بنا کرد و شهر کیلوا را به شهری بزرگ تبدیل نمود. او به مدت ۱۸ سال حکومت کرد؛  
داوود بن سلیمان (۱۱۸۹م) که فرزند حاکم قبلی بود و به مدت ۲ سال حکومت نمود؛  
طالبوت بن سلیمان (۱۱۹۰م)، برادر حاکم قبلی بود و یکسال حکومت کرد؛

حسین بن سلیمان (۱۱۹۱م)، برادر حاکم قبلی بود که ۲۵ سال حکومت کرد و بدون هیچ وارثی، از دنیا رفت؛

خالد بن سلیمان (۱۲۱۵م)، به مدت ۱۰ سال حاکم بود؛

بن سلیمان (۱۲۲۵م)، نوه حاکم قبل بود و ۴۰ سال حکومت کرد؛

علی بن داوود (۱۲۶۳ یا ۱۲۶۷م)، نسبش نامشخص است و به مدت ۱۲ سال حکومت کرد (Arthur, 1895: 385-431).

بر اساس این گزارش، پایان حکومت شیرازی‌ها سال ۱۲۷۷ دانسته شده است و پس از آن، حکومت مهدعلی (Mahdali) از سادات عرب یمنی شروع شد و بر طبق تاریخ زنگبار، خاندان ابوماهب (Abu al-Mawahib) به قدرت رسیدند. در مقابل، مؤلف کتاب «السلوة فی اخبار کلوة» نام بیست‌ونه تن از حکام شیرازی منتسب به علی بن حسن شیرازی را ثبت کرده است که بر کیلوا حکومت کرده‌اند. او نام آخرین حاکم را فضیل بن سلیمان معرفی کرده که نماینده او، امیر ابراهیم شیرازی در سال ۱۵۰۲ زمانی که کیلوا توسط مأمور پرتغالی واسکودی داگما تهدید شد، مأمور به مقابله با او شد.

آخرین روزهای حکومت شیرازی‌ها، مواجه شد با اولین برخورد شیرازی‌ها با استعمارگران غربی در کیلوا که در آن زمان واسکو دا گاما (Vasco da Gama) کاشف پرتغالی در سال ۱۴۹۸ به منطقه آمد. چند سال بعد، شیرازی‌ها و پرتغالی‌ها بر سر حق تجارت و به‌ویژه تجارت طلا وارد مشاجراتی شدند. این منازعات، به نابودی کیلوا و مومباسا که شهر بندری شیرازی‌ها بود، منجر شد. اعمال قدرت نظامی پرتغالی‌ها و تجارت مستقیم طلا با هند از همان ابتدا، مورد استقبال دیگر قدرت‌های اروپایی نیز قرار گرفت و در نتیجه، حکومت شیرازی‌ها با نابودی مواجه شد که اساسش بر تجارت بود (August Nimitz, 1980: 4-6). به موازات ورود اروپاییان، قبایل بانتو که با شیرازی‌ها ارتباطی نداشتند، در قرن‌های ۱۶ و ۱۷ شروع به حمله به شیرازی‌ها کردند و در نتیجه، سلطان‌های شیرازی هم از طرف دریا و هم از طرف خشکی، با هجوم مواجه شدند و این امر، به زوال کامل قدرت و سلطنتشان منجر گردید.

### شیرازی‌ها در قرن اخیر

تعداد بسیاری از مردم آفریقایی در برخی از شهرها و جزایر شرق آفریقا، مدعی شیرازی بودن هستند؛ به طور مثال، در ۱۹۴۸ حدود ۵۶٪ مردم زنگبار، خود را شیرازی و از نوادگان ایرانیان

معرفی کردند (Adriana Piga, 2014:3-5). محبوبیت شیرازی بودن و افتخار به آن، به قدری است که در انتخابات نیز حمایت شیرازی‌ها از یک جانب می‌توانست بسیار مهم باشد؛ تا اینکه در نهایت، حزب آفروشیرازی (Afro-Shirazi) در سال ۱۹۶۱ شکل گرفت (Burgess; Issa; Hamad, 2009: 19) که علیه اعراب و استعمارگران انگلیسی فعالیت سیاسی داشتند و در نهایت، در سال ۱۹۶۳ باعث استقلال زنگبار شدند. البته در این زمان، شیرازی‌ها به عنوان یک بخش جدا از بقیه نبودند؛ بلکه بومیانی بودند که خود را از نسل شیرازی‌ها می‌دانستند و در واقع، دیگر از ایرانیان به جز ژنی آمیخته با سیاهان و ایجاد نژادی باهوش، سبزه‌رو و البته دارای هویتی مخصوص به خود، اثری باقی نمانده بود.

## تأثیرهای تمدنی شیرازی‌ها در منطقه

### ۱. تغییر دین و فرهنگ

تغییر دین مردم از دین‌های بت‌پرستی و بومی به دین اسلام، مهم‌ترین اثر حضور شیرازی‌ها در این منطقه بوده است. هر چند پس از دوران استعمار، تقریباً نیمی از مردم به دین مسیحیت وارد شدند و اسلام را رها کردند، ولی پیش از این دوران، بی‌شک اسلام در وضعیت سیطره کامل بر منطقه بوده است. این در حالی است که با مقایسه دوران شیرازی‌ها با دوران حاکمان عمانی پس از دوران استعمار، به این نتیجه می‌توان رسید که حاکمان عمانی نه تنها هیچ تلاش قابل توجهی برای توسعه اسلام نکردند و حتی مذهب اباضی‌گری خود را نیز ترویج ندادند (الشیخ سعیدبن علی المغیری: ۲۹) و حتی به مبلغان مسیحی نیز اجازه حضور و فعالیت گسترده را عطا می‌کردند. محققان معاصر عرب علت این امر (عدم تبلیغ) را ترجیح منافع اقتصادی را بر گرایش‌های دینی دانسته‌اند. (جمال زکریا قاسم، ۱۹۸۰م، ج ۳: ۲۰) تنها خاطره‌ای که در ذهن مردم شرق آفریقا از عرب‌ها به یاد مانده، دوران تلخ برده‌داری است که این امر، باعث قیام بومیان علیه عرب‌های عمانی در انقلاب زنگبار در سال ۱۹۶۳ گردید. (Petterson, 2002:4)

### ۲. رونق اقتصادی

بی‌شک، نقش طبیعت، در زندگی و ساختار زندگی مردم بسیار مؤثر است. مردم شرق آفریقا در طی هزاران سال در مناطق داخلی، با شکار و یا گله‌داری گذران عمر می‌کرده‌اند و در بخش‌های ساحلی نیز با ماهیگیری و کشاورزی محدود و منحصر به فصل‌های باران، به زندگی

خود ادامه می‌دادند؛ حتی امروزه این سبک زندگی، در شرق آفریقا در مناطقی که بومیان به سبک زندگی سنتی خود زندگی می‌کنند، یافت می‌شود که سندی بر صحت این مدعاست. در این سبک زندگی، خانه‌ها با شاخ و برگ درختان و یا با کمک گرفتن از گل ساخته می‌شده و هر خانواده‌ای برای خود، محدوده‌ای مشخص و زمین‌هایی برای شکار و چرا تعیین می‌کرده است. از زمان ورود شیرازی‌ها ساختمان‌سازی و شهرسازی رونق فراوانی گرفت و کار به جایی رسید که بسیاری از امور، همچون هنر کاشی‌سازی و کاشی‌کاری و معماری خاص ایرانی، امری متداول گردید.

بر طبق گزارش‌های تاریخ‌نویسان و سیاحان، توسعه تمدنی از جهت ساختمان‌سازی و شهرسازی در این منطقه در زمان شیرازی‌ها به‌وضوح قابل اثبات است؛ به عنوان مثال، نویسنده کتاب *آفریقا؛ تاریخ یک قاره* در گزارش از وضعیت این منطقه در این دوران می‌نویسد:

«در سده‌های نهم و دهم دگرگونی‌هایی پدید آمد که سبب پیدایش آن، بیشتر همان گسترش بازرگانی باختر بود و با آن، درخور قیاس است. اکنون اسلام به همه دادوستدها و منافع بازرگانی کشورهای ساحیلی اقیانوس هند، مفهومی از وحدت بخشیده بود؛ وحدتی که هرچند به‌ندرت در میان خود مسلمانان وجود داشت؛ باین‌حال، در رویارویی با رقبایشان عرضه اندام می‌کرد. بسیاری از این کشورها، در همان حال که به شیوه‌ای تازه آغاز به آبادانی کردند، میان خود اجتماع گسترده‌ای از تجارت و تولید را شکل بخشیدند. در همان هنگام، دریانوردان عرب که کارهای برجسته و دلاوری‌هایشان بعدها در هزارویک شب و سندباد و مانند آن داستان‌پردازی شد، کیش تازه‌شان را تا دوردستان ساحل آفریقا بردند. برخی از مردمان ساحیلی یا به هر حال، برخی از فرمانروایان ساحیلی را به دین تازه فرا خواندند و خود در قرارگاه‌هایی که ثروتمندتر، نیرومندتر و بلندپروازانه‌تر از پیش بود، مستقر گردیدند و چون پیشینیانشان با زنان محلی ازدواج کردند، این بندرها و قرارگاه‌ها را به اجتماع بازرگانی اقیانوس هند کشاندند و از این قرار، شالوده‌های نوعی تمدن اسلامی را که به شکل ویژه‌ای آفریقایی خاوری بود، پی افکندند. تا سده دهم، کیلوا بازار مهمی شده بود و همچون برخی از بنادر همجوارش در جنوب مثل سوفالا (sofala: روستایی بندری در موزامبیک) و کویلیمان (quilimiane: شهرکی بندری در موزامبیک) در موزامبیک کنونی، ثروت و قدرت را بر پایه‌های بازرگانی با تولیدکنندگان داخلی طلا و عاج پی افکند.

تا سده سیزدهم میلادی، کیلوا و زنگبار و احتمالاً مقدیشو در ساحل سومالی، ضرابخانه‌ایی

از آن خود داشتند. پادشاهانشان سکه‌های مسین بسیاری ضرب کرده بودند. نام شاهان بر این سکه‌ها ضرب شده است؛ اما جای تأسف است که تاریخی بر آنها منقوش نیست. اینک همه کناره ساحلی طولانی با رشته‌ای از بنادر و دولت‌شهرهای پُرونق با یکدیگر پیوند داشتند که مقدیشو، براوا، مالیندی، مومباسا، پمبا، زنگبار، کیسیمانی مافیا و کیلوا، از برجسته‌ترین آنها بوده‌اند. مردمان این بنادر و دولت‌شهرها، با اینکه به اسلام ایمان داشتند و به عضویت خویش در جهان اسلام آگاه بودند و اصل و نسب گوناگونشان به شمال و جنوب و سواحلی در مرکز می‌رسید، با این همه، آفریقایی بودند و با همه کشورهای پیرامون اقیانوس هند دادوستد داشتند و فلز و عاج و لاک لاک‌پشت و شماری چند برده صادر می‌کردند و در برابر، از کشورهای دوردست مانند چین، پنبه و کالاهای تجملی می‌خریدند.» (دیویدسن: ۱۵۱)

همان‌طور که از این گزارش می‌توان فهمید، مؤلف، سخن از تمدنی نو در این منطقه دارد؛ تمدنی که در آن، رونق اقتصادی گسترده و فعال در کل منطقه جریان دارد؛ تجارتی که نه صرفاً در محصولات اولیه، بلکه در اسباب تجمل و زینتی مانند طلا و عاج رواج داشته است. این حکومت‌های منطقه‌ای به قدری دارای قدرت و اعتبار داخلی و خارجی شده بودند که به ضرب سکه و در اوج ثروت به واردات کالاهای تجملی می‌پردازند. همه اینها، در سایه امنیت بی‌نظیر و گسترده در کل منطقه بوده است؛ ولی نکته عجیب آن است که مؤلف به دلیل توسعه گسترده اسلام و غالب شدن فرهنگ اسلامی، حاکمان را عرب‌های مسلمان دانسته و این، اشتباه فاحشی است؛ زیرا اسناد بسیار معتبر تاریخی و سنت شفاهی مردم این منطقه، حضور منسجم شیرازی‌ها را در طول پنج قرن در شهرهای ساحلی اثبات می‌کنند و عرب‌ها، به جز در دوران عمانی‌ها، نتوانستند حکومتی تشکیل بدهند.

ابن بطوطه نیز یکی از معدود جهانگردان مسلمانی است که از این منطقه بازدید کرده و گزارش‌هایی را در این باره نوشته است. او سفر خود را از مسقط در سال ۷۲۵ق، یعنی قرن ۱۴ میلادی شروع کرد. ورود ابن بطوطه به منطقه شرق آفریقا، از طریف یمن بوده و اولین منطقه‌ای را که بازدید می‌کند، موگادیشو است. ابن بطوطه پس از ورود به موگادیشو، با تمدنی اسلامی و شهرهایی نظام‌یافته و مساجدی آباد روبه‌رو می‌شود. مکانی که پارچه‌ها و لباس‌هایش برای ابن بطوطه بی‌نظیر می‌نمایند و از آنجا به مصر و دیگر مکان‌ها، پارچه صادر می‌شده است. سلطانی که خود با خدم و حشم در نماز جمعه شرکت می‌کند و به‌خوبی از میهمانانش ضیافت می‌کند (ابن بطوطه: ۱۶۳)، در مسیرش به کلوا، ابتدا به جزیره منبسی می‌رود. این جزیره، دارای

درختان میوه و نیز مساجدی آباد بوده که در کنار هر مسجدی، چاهی از آب قرار داشته است. برای نوشیدن آب، کاسه‌هایی چوبی قرار داده بودند و مردم قبل از ورود به مسجد، خود را تنظیف می‌کرده‌اند؛ اما ابن بطوطه موگادیشو را در قلمرو یمنی‌ها معرفی می‌کند و پس از آن، بیان می‌دارد که سفرش را به سوی بلاد سواحل یا بلاد زنج شروع می‌کند. در اینجا او هیچ نامی از شیرازی‌ها نمی‌برد؛ حتی ظاهر مردم در جزیره کلوا را شبیه یمنی‌ها معرفی می‌نماید.

برداشت مؤلف کتاب *ایرانی‌ها و شرق آفریقا* (فهمی: ۴۸) و دیگر مؤلفان، این بوده که توصیفات ابن بطوطه، مربوط به سرزمین تحت حاکمیت شیرازی‌هاست؛ ولی خود مؤلف نامی از شیرازی‌ها نمی‌برد.

از آنجاکه ابن بطوطه سیاحت خود را در ۷۲۵ق شروع کرده، طبیعتاً در هنگام رسیدن به این منطقه، باید قرن چهارده میلادی (۱۳۲۹م به بعد) باشد. این، در حالی است که شیرازی‌ها تا سال ۱۴۹۸م، یعنی تا سال ورود پرتغالی‌ها، در این منطقه حضور داشته‌اند. بنابراین، به هیچ وجه پذیرفتنی نیست که ابن بطوطه بر روی چنین واقعیت‌های مهمی چشم ببوشد. تاریخ‌دانان از گزارش‌های ابن بطوطه و دیگر نویسندگان عرب که نامی از شیرازی‌ها نبرده‌اند، استفاده کرده‌اند و آنها را قرآینی بر وجود تمدنی چشمگیر و قابل توجه در آن منطقه و صاحب مردمانی دارای آرامش و امنیت و در اوج رفاه اقتصادی دانسته‌اند؛ اما در نهایت، تمامی این دستاوردها را نتیجه و نفوذ و سیطره شیرازی‌ها برشمرده‌اند.

از دیگر شواهد تمدن زمان شیرازی‌ها، گزارش دوآرت باربوساست که درباره ورود پرتغالی‌ها در ۱۵۱۸م نوشته:

«در ساحل دریای سومالی، پرتغالی‌ها شهرک بزرگی را که با خانه‌های سنگ ساروجی بسیار زیبا بود، ویران کردند. بسیاری از مردم را کشتند و بسیاری دیگر را به اسارت بردند و غنایم بسیار زیادی از طلا و نقره و دیگر کالاها فرا چنگ آوردند.» (دیویدسن: ۳۴۱)

در این گزارش‌ها و گزارش‌های مشابه، از ثروت بسیار قابل توجه و مقادیر زیاد طلا و فلزات گرانبها در کنار ساختمان‌های سنگی و بلند سازه‌هایی یاد می‌شود که بدون حضور یک حکومت ثروتمند و تمدنی پیشرفته قابل تصور نیست. همچنان آثار خرابه‌های سنگی به‌جامانده از قصرهای ساحلی، نشان از عظمت این ساختمان‌ها و حاکمانشان دارد.

بی‌شک، حضور شیرازی‌ها در این منطقه، در مدت ۵۰۰ سال، امنیت اقتصادی و اجتماعی مثال‌زدنی‌ای را برای مردم این منطقه رقم زد؛ به‌گونه‌ای که آثار باستانی به‌جامانده حتی تا امروز،

تنها آثار باستانی قابل توجه در این منطقه به شمار می‌روند. برخی از محققان، معتقدند در حدود ۴۰۰ اثر باستانی از قرون هشتم تا سیزدهم در منطقه یافت می‌شود که نشان از مهاجرت ایرانیان به منطقه دارد (Tolmacheva, 1995: 2).

بنابراین، نه تنها انکار وجود شیرازی‌ها قابل قبول نیست، بلکه آفریقای‌پژوهانی (Allen, 9-27) چون پیرسه (earce)، اینگامز (Ingams) و هولینگورس (Hollingsworth)، از آن فراتر رفته و وجود تمدن شیرازی‌ها را پذیرفته‌اند؛ تمدنی که آفریقای محسوب نمی‌شود و نتیجه عملکرد مهاجران شیرازی بوده است. پیرسه معتقد است، سبک معماری شیرازی که امروزه خرابه‌هایی از آن یافت می‌شود، کاملاً متمایز است. هولینگورس نیز تقریباً مطمئن است که شیرازی‌ها بناهای سنگی را به شرق آفریقا معرفی کرده‌اند؛ ساختمان‌هایی که از گل و سیمان ساخته می‌شده‌اند و در کنار آن، خراطی بر روی چوب و ساخت نخ از پنبه نیز به این منطقه وارد شده است.

در مجموع، لودهی (Lodhi, 2007: 267-274) معتقد است که فرهنگ ایرانیان، در تمامی جنبه‌های زندگی تأثیر گذاشته بود و این تأثیر، هم‌تراز فرهنگ عربی - اسلامی بوده است؛ به عنوان نمونه، او سالی باشکوه را نام می‌برد که محل اجتماع و شعرخوانی بوده است. در این سالن، فضا برای حضور جمعیت زیادی آماده شده بوده است.

در سال ۱۴۹۸، وقتی پرتغالی‌ها به منطقه وارد شدند، از زیبایی و تمیزی شهر متعجب بودند. ساختمان‌ها بسیار اعیانی و باشکوه بودند. تزئینات و تجملات مشهود بود و زنان در جامعه نقش فعالی داشتند. این ساخت‌وسازها، تنها به چند قصر و خانه و مسجد محدود نمی‌شده؛ بلکه همان‌طور که میکیندانی (Mikindani) معتقد است، شهرهای شرقی را مهاجران شیرازی ساخته‌اند.

یکی از مناطق مهمی که نقش بسیاری در اثبات مدعای ما دارد، شهر باستانی کائوله در سه مایلی شرق باگامویو در نزدیکی دارالسلام در تانزانیا قرار گرفته است. این منطقه، ویرانه‌های سنگی‌ای را دربر گرفته که به قرن‌های ۱۳ تا ۱۶ میلادی بازمی‌گردد. این محل که متعلق به شیرازی‌ها بوده، دارای یک مسجد و ۳۰ گنبد بوده است. گنبد این ساختمان، با سنگ‌های سیاه مرجانی و ستون‌های متعدد ساخته شده است. البته خرابه‌های سنگی متعددی در تانزانیا به زمان شیرازی‌ها بازمی‌گردد که در شهرهای تانگونی (Tongoni) و کائوله (Kaole) و نیز تومباتو (Tumbatu) و جزیره پمبا (Pemba) یافت می‌شوند.



شهر مخروبه کووا (Kuwa) واقع در جزیره مافیا نیز توسط شیرازی‌ها ساخته شده است که آثار باقیمانده از قصرها، نمایانگر شکوه و عظمت دوران شیرازی‌هاست. مؤسس این ابنیه تاریخی را سلطان علی شیرازی، سومین حاکم شیرازی دانسته‌اند که پس از تصرف مافیا، آنها را ساخته است (عرب‌احمدی: ۴۳۹).

با گردش در اقصی نقاط شرق آفریقا می‌توان آثار متعددی از حضور شیرازی‌ها را یافت؛ مثلاً شهر کیلوا که شامل ده‌ها مسجد و ساختمان مخروبه است؛ نظیر مسجد بزرگ کیلوا و کاخ حُسنی کوبوا که ابن بطوطه آن را گزارش کرده است و از آبادی و رونق آن گزارش داده است. مورد دیگر، جزیره کیلوا که آثار قصرهای مجللی در آنجا هویداست. نمونه دیگر، خرابه‌های تونگونی شهر تانگا است که چهل قبر قدیمی و مسجدی را نیز دربر گرفته‌اند. مورد دیگر، خرابه‌های شهر پمبا در نزدیکی شهر چاکه چاکه (Chake Ckake) است که شامل چندین عمارت و سه مقبره سنگی و یک مسجد بزرگ است و از عالی‌ترین ابنیه تاریخی، پس از مسجد کیزیمکازی به حساب می‌آید. نمونه دیگر، خرابه‌های کائوله در حومه باگامویو است که یکی از مراکز تجمع شیرازی‌ها در سواحل تانگانیکا بوده است و خرابه‌های این محل، حاکی از رونق زیاد در دوران شیرازی‌هاست. مورد دیگر، روستای شیراز در حومه مومباسا، جزیره تومباتو و تقریباً در تمامی شهرهای ساحلی، آثار مخروبه، حاکی از وجود ساختمان‌های باشکوه در دوران شیرازی‌ها هستند (همان: ۴۴۱).

کیرکمن (Kirkman)، اولین باستان‌شناس متبحری است که بر سواحل شرق آفریقا مطالعاتی را انجام داده، معتقد است که به راحتی نمی‌توان بین شیرازی‌های قدیم و عرب‌های متأخر، از لحاظ ساختمان‌سازی، تمایز واضحی گذاشت؛ زیرا دومی به طور کاملاً طبیعی از درون اولی نشئت گرفته است. او هیچ سنگ‌نوشته‌ای را که متن فارسی بر آن نقش یافته باشد، در این منطقه نیافته است.

فریمن، در تحلیل این اظهارنظر کیرکمن می‌نویسد: «کیرکمن نخواستند وجود شیرازی‌ها را نفی کند؛ بلکه وجود نسخه‌های مکتوب را نفی می‌کند. این در حالی است که سنت و کلمات فارسی به وضوح یافت می‌شده‌اند و توسط کروم (Krumm) در سال ۱۹۴۰ گزارش شده است.» از سوی دیگر، تنها بیست سال بعد، نسخه‌هایی به زبان فارسی کشف شدند که اسامی حاکمان شیرازی را در موگادیشو به ترتیب در ابتدا و میانه قرن سیزدهم میلادی نشان می‌دهد (Cerulli 1957: 1/2,9; Freeman-Grenville and Martin 1973: 102,103).

### ۳. رشد زبان و ادبیات

تأثیر تمدنی دیگر شیرازی‌ها، زبان سواحیلی است. این زبان، ترکیبی از زبان‌های عربی، فارسی و بانتوست که هرچند استعمارگران رسم‌الخط این زبان را از عربی به لاتین تغییر دادند، ولی همچنان کلمات و قواعد زبان‌های سه‌گانه در آن، به‌وضوح قابل ملاحظه است. وجود ده‌ها کلمه فارسی و عربی در این زبان، نشان از عمق نفوذ این دو زبان در میان مردم دارد. با ملاحظه ۵۰۰ سال فاصله بین شیرازی‌ها و زمان کنونی، به این نتیجه می‌رسیم که میزان نفوذ زبان فارسی در زمان‌های قدیم، بسیار بیشتر از امروزه بوده است. این تأثیر، نه فقط در کلمات، بلکه در اسلوب زبان و حتی تا مرز شعر و ادبیات فخیم نیز پیش رفته است؛ به عنوان نمونه، کناپرت (Knappert) معتقد است که بدون شک، اشعار سواحیلی تحت تأثیر زبان فارسی و هندی بوده است؛ تا عربی (Knappert 1979: 59) و این تأثیر، با ورود چند کلمه محدود امکان ندارد. علت کم‌بودن آثار زبان فارسی را در زبان فعلی می‌توان این دانست که قبل از ورود شیرازی‌ها، زبان عربی که زبان اسلام و عرب‌ها بود، در منطقه مستقر شده بود و تعداد کم ایرانیان مهاجر، نتوانست تأثیر تحول‌آفرینی در این بخش ایجاد نماید و از سوی دیگر، به‌تدریج مهاجران تحت تأثیر جو غالب از زبان فارسی نیز فاصله گرفتند و به عربی و سواحیلی رو آوردند. در ادامه، جدول زمان‌بندی و تأثیر زبان‌های مختلف در منطقه سواحیل را بیان می‌کنیم.

زبان	زمان شروع و حضور	وضعیت تاثیر
آفریقایی	از ابتدا و همچنان ادامه دارد	زبان اصلی
عربی	از قرن ۷ و همچنان ادامه دارد. البته حدس زده می‌شود که از قرن اول میلادی شروع شده است.	این زبان، به میزان قابل توجهی در زبان سواحیلی یافت می‌شود و این تاثیر، به وضوح قابل اثبات است.
فارسی	از قرن ۱۰ به صورت جزئی و اکنون غیر واضح	کلمات فارسی در گسترده وسیعی از جامعه به کار می‌رفته است و حدود صدها کلمه از فارسی در زبان سواحیلی به کار می‌رفته است (Krumm, 1961: 69); ولی در اصطلاحات دریانوردی (مانند: جاشو، بندر، سفر، طوفان، شمال، جنوب، موسم)، ابزارآلات، ساختمان‌سازی، نساجی، اصطلاحات نظامی و آنچه مربوط به سبک زندگی طبقه شهری می‌شده، وفور کاربرد داشته است (Csató, Éva Ágnes and Bo ) (Isaksson, 2004: 356).
ترکی	به صورت غیر مستقیم، به واسطه فارسی و عربی در زمان امپراطوری عثمانی‌ها وارد شده است.	
هندی	از قرن ۱۹ به صورت غیر واضح	کلماتی جزئی یافت می‌شود که صرفاً متعلق به دوران استعمار است.
اندونزیایی	به صورت جزئی و همچنان در ماداگاسکار و کومور یافت می‌شود.	
پرتغالی	قرن‌های ۱۶ تا ۱۸	کلماتی یافت می‌شود.
آلمانی	اواخر قرن ۱۹ تا ۱۹۲۰	کلماتی یافت می‌شود.
انگلیسی	از قرن ۱۹ تا کنون	تاثیر بسیار زیادی پس از دوران استعمار در کلمات و ساختار و خط داشته است.

### ایجاد هویت شیرازی

تأثیر حضور شیرازی‌ها و ایجاد هویت جدید شیرازی، به قدری مثبت و درخشان بوده که مردم این منطقه، اوج تمدن خود را حتی تا امروز، دوران شیرازی‌ها می‌دانند و مایه افتخار یک آفریقایی آن است که با وجود چهره سیه‌چرده، خود را منسوب به شیرازی‌ها و دارای دین و اعتقادات برتر، اصالت و نژاد برتر و فرهنگ متعالی‌تر می‌داند. همچنان برخی از سنت‌های ایرانی، چون سنت جشن نوروز، همچنان در شرق آفریقا، به‌ویژه زنگبار رواج دارد و نیز استفاده از سالنمای شمسی و استفاده هم‌زمان از سالنمای قمری اسلامی، کاملاً رواج دارد.

هلنا جرمن، محقق انسان‌شناس، معتقد است هویت شیرازی (Washirazi)، پس از گسترش اسلام در قرن ۱۷م به وجود آمد. نام‌های خانوادگی بومی بانگو، به‌تدریج به نام‌های خانوادگی عربی تبدیل می‌شدند. این فرهنگ جدید، به صورت فرهنگ عامه درآمد بود و ساختار اجتماعی، از فرهنگ فارسی و عربی وام گرفته شدند.

کار به جایی رسید که متکلمان، به زبان سواحیلی بین خودشان به عنوان اعقاب مهاجران، با دیگر همسایگان بومی‌شان فرق زیادی را قائل بودند. اینجا سواحیلی (۴) بودن، یک هویت جدیدی برای این مردمان شده بود (Tolmacheva, 1995: 2)؛ هویتی که نه در سال‌های اول سکونت شیرازی‌ها، بلکه در سال‌های آخر حکومتشان و حتی تا امروز، به عنوان شاخصی از هویت برای بخش قابل توجهی از مردم به حساب می‌آید. ایجاد هویت جدید، یعنی اوج موفقیت یک تمدن، در میان انسان‌ها که از دیگر مظاهر تمدن، بسیار عمیق‌تر و مهم‌تر است.

### ایجاد نظام حکومتی

نظام رایج در منطقه شرق آفریقا، نظام قبیله‌گی بوده است. این نظام، هنوز در مناطق داخلی و در بین بومیان رواج دارد. تعلق به ارزش‌های قبیله و اطاعت از رئیس قبیله، امری است بدیهی و انکارناپذیر شمرده می‌شد؛ اما با ورود شیرازی‌ها، شیوه جدیدی از نظام حکومتی در منطقه شکل گرفت که توانست به دلیل استحکام و نظم که داشت، ۴۰۰ سال دوام بیاورد و بعدها همین نظام، توسط عرب‌ها ادامه پیدا کرد؛ به عنوان نمونه، هرساله در هر شهری از شهرهای سواحیلی، شخصی با نام شاه (Shaha) انتخاب می‌شده و برای اداره شهرها و امور اجرائیات، امیری (Miri) انتخاب می‌شده است. آن امیر، وزیرانی (Waziri) داشته که به او مشاوره

می‌داده‌اند. در کنار وزیران، افرادی به امور دیوانی (Diwani) مشغول بوده‌اند. هر شهری، دارای بندرگاه (bandari) و کارخانه‌هایی (karkhana) برای تولید شکر (sukari) و آهن (puladi) بوده‌اند (Lodhi, 2007: 5).

همان‌طور که از اسامی معادل سواحیلی می‌توان دریافت، تمامی کلمات، فارسی‌اند و این، دلیل کاملاً روشنی است مبنی بر اینکه هنوز پس از گذشت صدها سال، این اصطلاحات همچنان به‌کار می‌روند؛ اما نکته مهم برای ما، سیستم حکومتی منظم و دیوانی مستقر در این منطقه است که بسیار قابل توجه است.

### نتیجه

با توجه به مجموع ادله و شواهدی که در این مقاله مورد اشاره قرار گرفت، می‌توان به طور یقینی، به حضور شیرازی‌های ایرانی در منطقه شرق آفریقا بین سده‌های ۱۰ تا ۱۵ میلادی به صورت فعال و در رأس حکومت و اقتصاد معتقد شد. آثار به‌جامانده نشان از توسعه گسترده حکومتی، اقتصادی و فرهنگی در این منطقه داشته است. ضریب رشد این توسعه، از مقایسه دوران‌های تاریخی بعد از شیرازی‌ها، یعنی دوران استعمار پرتغال و دوران حکومت عمانی‌ها، و سپس، دوران استعمار آلمان و انگلیس، به‌خوبی مشهود است. مهم‌ترین اثری که از حضور شیرازی‌ها در منطقه مانده است، ایجاد هویتی شیرازی در بین بومیان است که راز و نشانی از موفقیت همه‌جانبه آنها داشته است؛ نفوذی که نه فقط در مرزهای جغرافیای بوده، بلکه در نسب‌های خانوادگی و هویت‌بخش وسیعی از جامعه و تاریخ ملت‌های این منطقه نیز ظهور داشته است.

## پی‌نوشت‌ها

۱. شرق آفریقا از نظر ژئوپولیتیکی، شامل ۲۰ کشور می‌شود؛ ولی تقسیمات مختلف دیگری دارد که ما تمرکز را بر روی کشورهای جنوب شبه‌جزیره داریم؛ یعنی کشورهایی چون: کنیا، تانزانیا و اوگاندا. در بین همه این کشورها، تانزانیا سابقه تاریخی و تمدنی روشن‌تری دارد.
۲. رک: *السلوی فی تاریخ الکلوه*، اثر شیخ محیی‌الدین زنگباری؛ کلوه و تاریخها و حضارتها، پایان‌نامه دکترای احمد علی احمد، جامعه القاهره، ۱۹۸۳م.
۳. این مسجد، برخلاف نامش، در منطقه کیزیمکازی واقع نشده؛ بلکه در منطقه دیمبانی است و از کیزیمکازی، حدود ۳ کیلومتر دورتر است؛ ولی به دلیل شهرت بیشتر کیزیمکازی، این مسجد به این نام نامیده شده است. تاریخ ساخت این مسجد، در سال ۱۱۰۷ میلادی واقع شده است؛ یعنی حدوداً قرن ۵ هجری که این تاریخ با خط کوفی بر مسجد نقش بسته است. این زمان به حضور شیرازی‌ها بازمی‌گردد. البته بخش قابل توجهی از این مسجد، در قرن ۱۸ بازسازی شده است. این مسجد به احتمال زیاد، قدیمی‌ترین مسجد در منطقه شرق آفریقا است. محراب این مسجد نیز از اهمیت بسیاری برخوردار است که بر آن نام سلطان وقت، به نام سیدبن‌ابی‌عمران مفوم‌الحسن‌بن‌محمد است که دستور ساخت این مسجد را در ذی‌العقده داده است. در بالای محراب، به خط کوفی نوشته شده است: «بأمر الشيخ السیدبن‌عمران مفوم‌الحسن‌بن‌محمد اطال الله حیاته المدیده. اللهم اقض علی اعدائه. تم بناء هذا المسجد فی یوم الاحد من شهر ذی‌العقده سنه خمس مائة من الهجرة الموافق ۱۱۰۷ میلادی.» البته احتمالاً در خواندن این نام، اشتباهی رخ داده است و باید در واقع، کلمه‌ای عربی نزدیک به این کلمه باشد. در سمت دیگر محراب، تاریخ بازسازی این مسجد، یعنی تاریخ ۱۱۸۴ هجری، نمایان است.
- Abdul Sheriff. 1995. "Mosques, Merchants and Landowners in Zanzibar Stone Town" in *The History and Conservation of Zanzibar Stone Town*. Zanzibar: Department of Archives, Museums and Antiquities, 55
۴. البته منظور از اصطلاح سواحیلی که از کلمه عربی ساحل گرفته شده است، در اصل به شهرهای ساحلی اشاره داشته و سپس، به نژاد آمیخته آفریقایی با غیر. امروزه، سواحیلی، به یک زبان اطلاق می‌شود.

## منابع

### الف. فارسی و عربی

- آرنولد، سر توماس. ١٩٧٠. الدعوة الى الاسلام. ترجمه و تعليق حسن ابراهيم حسن و عبدالمجيد عابدين و اسماعيل النحراوى، چاپ ٣، قاهره: مكتبة النهضة المصرية.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد. ١٣٩١. تاريخ ابن خلدون. بيروت: دار احياء التراث العربى.
- الشيخ سعيد بن على المغيرى. جبهة الاخبار فى تاريخ زنجبار. اشراف: الدكتور احمد درويش، جلد دوم.
- جمال زكريا قاسم. ١٩٨٠. الدولة العمانية فى شرق افريقيا. ندوة الدراسات العمانية، ج ٣، وزارة التراث القومى والثقافة، سلطنة عمان.
- حسن محمود، الدكتور عبدالرحمن. ٢٠١١. الاسلام والمسيحية فى شرق افريقيا من القرن ١٨ الى القرن ٢٠. بيروت.
- ذهبي، محمد بن احمد. ١٤٠٩. تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والاعلام. محقق: تدمرى عمر عبدالسلام، لبنان: دارالكتاب العربى.
- زنجبارى، شيخ محيى الدين. ١٩٨٣. «السلوى فى تاريخ الكلوه اثر و كلوه وتاريخها وحضارتها». بيان نامه دكتوراى احمد على احمد، جامعة القاهرة.
- شاکر، مصطفى. ١٩٩٣. موسوعة دوال العالم الإسلامى ورجالها. الجزء الثالث، دارالعلم للملایین.
- شاهدى، سيد محمد. ١٣٩٥. خورشيد شرق.
- عرب احمدى، امير بهرام. ١٣٨٤. تانزانيا سرزمین هميشه سبز. انتشارات بين المللى الهدى.
- عرب احمدى، امير ابراهيم اسلام. ١٣٩١. در شرق أفريقيا. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامى.
- فهيمى، دكتور عبدالسلام عبدالعزيز. ايرانيان و شرق أفريقيا. بنياد فرهنگ ايران.
- كاشفى، محمدرضا. ١٣٨٤. تاريخ فرهنگ و تمدن اسلامى. قم: انتشارات مركز جهانى علوم اسلامى، چاپ اول.
- مقلد الغنيمى، عبدالفتاح. ١٩٩٨. الاسلام والمسلمون فى شرق افريقيا. مصر: عالم الكتب.
- مونتگمرى وات، ويليام. ١٩٩٨. الاسلام والمسيحية فى العالم المعاصر. مترجم: عبدالرحمن عبدالله الشيخ، قاهره، الهيئة المصرية العامة للكتاب، چاپ اول.



یعقوبی، احمد بن اسحاق. تاریخ الیعقوبی. بیروت: دار صادر.

ب. لاتین

Abdul Sheriff, 1995 "Mosques, Merchants and Landowners in Zanzibar Stone Town" in *The History and Conservation of Zanzibar Stone Town*. Zanzibar: Department of Archives, Museums and Antiquities.

Adriana Piga, 2014 Anna Irene Del Monaco, ed. *Rivista L'architettura delle città*.

Allen, J. De V., , 1982, *The "Shirazi" Problem In East African Coastal History*.

Anthony Appiah Henry Louis Gates, Jr. , 2005 *Africana: The Encyclopedia of the African and African American Experience*. Oxford University Press.

Anthony Appiah, Henry Louis Gates, 2010 *Encyclopedia of Africa*. Oxford University Press.

August H. Nimtz, 1980 *Islam and Politics in East Africa*. University of Minnesota Press.

Csató, Éva Ágnes and Bo Isaksson, 2004 *Linguistic Convergence and Areal Diffusion: Case Studies from Iranian, Semitic and Turkic*.

François-Xavier Fauvelle-Aymar, *Le Port De Zeyla Et Son Arrière-Pays Au Moyen Âge*, P 34.

G. Thomas Burgess; Ali Sultan Issa; Seif Sharif Hamad, 2009 *Race, Revolution, and the Struggle for Human Rights in Zanzibar*. Ohio University Press.

H.N. Chittick, 1965 *The Shirazi colonization of East Africa*,

Journal of African History, Volume 6, Number 3.

Juergensmeyer, Mark, 2006, The Oxford Handbook Of Global Religions, University of California, Santa Barbara.

Lodhi, Abdulaziz Yusuf,, 2007, The Iranian Presence In East Africa, Uppsala University, Sweden.

Petterson,2002, Don Revolution In Zanzibar An American's Cold War Tale, New York: Westview.

Rollins, Jack Drake, 1983 A History of Swahili Prose, Part 1: From Earliest Times to the End of the Nineteenth Century. Brill Archive.

Said; et al. 2011. European Journal of Human Genetics. 19.

Thomas T. Spear, , 1985 The Swahili: Reconstructing the History and Language of an African Society.